

## مشارکت در حرام و معیار استناد معصیت\*

ابوالقاسم علیدوست

دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

salsabeal@gmx.com

### چکیده

«مشارکت در حرام»، از نظر تشخیص استناد جرم، یکی از پیچیده‌ترین مباحث فقهی-حقوقی است. این پیچیدگی باعث ارائه معیارهای گوناگونی از سوی فقیهان شده است. این معیارها که به چهار مورد می‌رسد، هر کدام دارای ضعفی است و کارآمدی لازم را ندارد؛ زیرا برخی حرام‌کاران را در حاشیه عمل قرار داده و برخی در تشخیص عاملان از معاونان ناتوانند. نگارنده بر این باور است که با تفکیک عنوانین معصیت به بسیط و مرکب و تطبیق دقیق عنوان با واقع، می‌توان معیاری کارآمد عرضه کرد.

**کلیدواژه‌ها:** مشارکت در حرام، معیار استناد، عاملان حرام.

\* این مقاله با هماهنگی دبیرخانه دائمی کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی در فصلنامه شماره چهل و هفتم حقوق اسلامی منتشر شده است.

## مقدمه

کارهای حرام گاهی به صورت جمعی، از دونفر یا بیشتر انجام می‌شود و تشخیص عامل یا عاملان اصلی حرام را با دشواری رو به رو می‌کند. از آنجا که استناد حرام به این فرد یا افراد، اعمال قوانین مدنی و کیفری را موجب می‌شود، بازبینی معیارهای تشخیص استناد معصیت به عاملان و مرزبندی حوزه حرمت، از فعالیت‌هایی که در حاشیه حرام نقش آفرینی کرده، پژوهشی ضروری است.

عنوان «مشارکت در حرام» در این نوشتار، به صورت بدوى، کاربرد دارد؛ به این معنی که صرف همدست‌شدن جمعی بر تحقق فعلی حرام عنوان «مشارکت در حرام» گرفته است؛ ولی کشف واقع و تشخیص عامل یا عاملان حرام، برآیند تحقیق است. چه بسا با تحلیل این پدیده، مشارکت ظاهری از میان برود یا دایره صدق آن تنگ شود.

پدیده مشارکت در حرام نوپیدا نیست و در آثار فقهی پیشینه دارد. مصدق رایج آن در گذشته و امروز، مشارکت در جرح و قتل است (حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۳۰۹). البته امروزه مصاديق نوپیدای زیادی دارد؛ مانند معاملات ربوی بانک‌ها و مؤسسات.

مشارکت در حرام، مصاديقی گوناگون دارد و این ناهمسانی، منشأ تفصیل در اندیشه فقیهان شده است. در برخی از نمونه‌ها، حرامکاربودن فرد آخر و خارج بودن همکارانش از گستره صدق حرام مزبور،<sup>۱</sup> نمود بیشتری دارد و در برخی نمونه‌ها، صدق بر هر دو، جداگانه و در مصاديق دیگر صدق مجموعی و یا صدق ترکیبی<sup>۲</sup> نمود بیشتری دارد. بر این اساس، برخی از فقیهان، در این مسئله به درنگ، جست و جو، عدم دلیری و شتاب‌زدگی دعوت کرده‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۴۰۳).

با وجود تلاش‌های صورت گرفته در این مسئله، پراکندگی اندیشه‌ها و ضمنی طرح شدن این مسئله، مانع از گردآمدن نظرها و تحلیل و سنجش آنها شده است. این نوشتار با رویکرد فقهی،<sup>۳</sup> بر آن است که انواع معیارها را گرد هم آورده و با نقد و بررسی آنها، از معیاری نو، سخن به میان آورد. شریان اصلی حل مسئله مشارکت در حرام، کشف معیاری کارآمد است که به وسیله آن، دو امر روشن شود:

۱. صدق عناوین محروم دیگر بر همکاران، محل بحث نیست.

۲. معنای این دو اصطلاح، در ادامه بحث روشن خواهد شد.

۳. در پایان مقاله نظریه مختار بر ماده ۱۲۵ قانون مجازات تطبیق داده شده است، این تطبیق به معنای رویکرد حقوقی مقاله نیست، بلکه صرفاً تأثیر نظر مختار را در قانون بیان می‌کند.

۱. تشخیص گستره حرام و استناد معصیت به عاملان.
۲. تشخیص عامل یا عاملانی که در حاشیه حرام هستند.

## ۱. کاوش اول: معیارها

فقیهان، از «معیارها» به صورت مسئله کلی سخن به میان نیاورده‌اند؛ بلکه در ضمن فروع فقهی در آینه مسئله‌ای خاص از آن سخن گفته‌اند؛ ولی مناطق معیارهایی که به کار می‌گیرند، ویژه فرعی خاص نیست و می‌توان از آن در موارد مشابه استفاده کرد.

### ۱-۱. معیار اول: عامل فرجام

در این اندیشه، فردی که در تحقق عمل حرام، آخرین نقش را می‌آفریند، (به گونه‌ای که با تمام تلاش‌های همکارانش، هنوز حرام به انجام نرسیده است) فاعل عمل حرام است؛ زیرا صدق عنوان حرام را فعل او پیش‌آورده و قبل از کار او، موضوع صدق حرام، فراهم نیامده بود. از این رو به دلیل ظهور فعل حرام، در گستره کار او، عامل فرجام حرامکار است؛ اما عنوان حرام مذبور بر بقیه همکاران چه قصد به فرجام رسیدن کار را داشته باشند و چه نداشته باشند؛ صادق نمی‌آید (مامقانی، ۱۳۱۶، ج ۱، ص ۷۳).

برای مثال؛ اگر افرادی در ساختن مجسمه حرام، همدستی کنند، حرامکار فردی است که در پایان کار آخرین عضو مجسمه را بر تنه آن نصب می‌کند و به واسطه کار او جسم پرداخته شده، مصدقی برای موضوع حرمت (مجسمه) می‌شود.

### ۱-۲. معیار دوم: مکلف مستقل

در این اندیشه، تکلیف مستقل، «مکلف مستقل» می‌طلبد. از این رو اگر قانونگذار حکمی را متوجه فردی کرد و یا قانون او به افراد منحل شد، اگر عملی حرام از فردی صادر شود، مستحق عقاب است؛ ولی اگر هر یک بخشی از معصیت را انجام داده است، نمی‌توان هیچ یک از آنان را حرامکار نامید؛ زیرا موضوع قانون حرام، بر هیچ یک از آنها صادق نمی‌آید در نتیجه عمل حرام در گستره کار هیچ یک نمی‌گنجد (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۸۳).

برای مثال؛ اگر قانونگذار فرمود: «مَنْ صَوَرَ صُورَةً عُذْبَ» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۲۹۸) و دونفر با هم صورتی حرام را کشیدند، بدینسان که هر یک جزئی از آن را نفاشی کرد، بر هیچ یک

از آن دو موضوع «مَنْ صَوَرَ صُورَةً» صادق نمی‌آید تا مستحق عذاب شود؛ بلکه هر یک از آن دو تکه‌ای از صورت را نقاشی کرده و در قانون ندارد که «مَنْ صَوَرَ بعْضَ صُورَةٍ عُذْبٌ» پس آنچه هر یک از این دو فرد انجام داده است، مورد نهی شارع نیست و آنچه مورد نهی شارع است، از هریک از این دو نفر صادر نشده است (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۸۳).

### ۱-۳. معیار سوم: فاعل فرضی

در این اندیشه ما نباید در میان اشخاص خارجی به دنبال یک مصدق باشیم؛ بلکه جستار ما باید در فاعل فعل حرام منحصر باشد و در این میان فرقی نیست بین آنکه عنوان «شخص فاعل» بر یک شخص خارجی صادق آید یا بر مجموع افراد. در واقع وقتی مشارکت در حرام، شکل می‌گیرد؛ عاملان آن همه به منزله یک پیکر در ارتکاب حرام می‌کوشند و ما نیز مجموع آنان را فاعلی واحد در تصویری واحد می‌دانیم. برای مثال؛ اگر قانونگذار فرمود: مَنْ قَتَلَ نَفْسًا... (مائده: ۳۲)؛ مراد «أشخاص القاتلين» است. پس مشارکت در قتل را هم شامل می‌شود؛ چرا که هر دو شریک قاتل واحد هستند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ص ۲۰).

### ۱-۴. معیار چهارم: فاعل همباز

در این اندیشه، صدق عنوان در مشارکت، به صورت استقلالی نخواهد بود، بلکه مفهوم فعل حرام (مثلًاً قتل) به همه عاملان به صورت اشتراک صادق می‌آید (بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۲۵۵)؛ زیرا هر یک از عاملان، علت ناقصه برای تحقق حرام است و صدق عنوان حرام از واقعیت شرکت جدا نمی‌شود.

برای مثال؛ اگر یک نفر جنگ افزایی را به دست گرفته و قلب دیگری را نشانه بگیرد و نفر دوم ماسه را بچکاند، در این صورت، هر یک علت ناقصه مرگ است و هر دو فاعل همباز (بالشرکه) هستند.

### ۲. کاوش دوم: نقد معیارها

در ادامه به بررسی و نقد دیدگاه‌ها به ترتیب بیان آن می‌پردازیم:

## ۲-۱. نقد معیارِ عامل فرجام

معیار «عامل فرجام» معیار کلی نیست؛ زیرا تعارض افراد همیشه به صورت هرمی نیست تا کار به نقطه کانونی رأس هرم رسد و عامل فرجام کشف شود؛ بلکه در مواردی مشارکت به صورت حلقوی و مستمر فرایند عمل حرام را پوشش داده و عاملان در فرجام کار حضور دارند. برای نمونه در مثال «مَنْ صَوَرَ صُورَةً عُذْبٍ» (عاملى، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۲۹۸)؛ دو یا چند نقاش می‌توانند در کشیدن تصویری حرام بکوشند و هر یک بخشی از کار را بر عهده بگیرد و صورت حرام را به انجام برسانند و بدین‌سان نقاشان به صورت مستمر فعل را تا پایان مدیریت می‌کنند، از این رونمی‌توان عامل فرجام را تعیین کرد و آینکه فاصله زمانی بین افراد را بسنجیم و به صورت ریاضی بخواهیم عامل فرجام را کشف کنیم؛ ناممکن است.

## ۲-۲. نقد معیارِ مکلف مستقل

بر معیار مکلف مستقل، سه نقد وارد شده است. این نقدها را در ادامه پی‌می‌گیریم.

### ۳-۱. نقد یکم: عامل مشدد

رسالت مستتبط، کشف صحیح شریعت است، برای فهم قانون خداوند باید به برآیندهای نامطلوب استنباط نیز توجه و از برآیند نامطلوب، جلوگیری کند. اندیشه مکلف مستقل لازمه‌ای ناصحیح دارد و آن آینکه براساس اندیشه مزبور، هر حرامی اگر به صورت جمعی، (دونفر به بالا) انجام شود، حرام مزبور اتفاق نیفتاده است؛ حال یا عنوان دیگری صادق می‌آید، یا عنوان دیگری در میان نیست و عاملان اصلاً در فضای منع قرار نگرفته‌اند. این در حالی است که مشارکت در منع، دست کم در برخی از موارد از عوامل مشدد است، نه مخففه.<sup>۱</sup>

### ۴-۱. نقد دوم: حسن و قبح ذاتی

عدلیه، به حسن و قبح ذاتی باور دارند و چنین می‌اندیشند که حرام‌ها بر اساس مفسدۀ‌ای ملزم، بدین نصاب رسیده‌اند. حال اگر به تحقق مفسدۀ ملزم‌هه یقین داریم؛ دست‌کشیدن از حرمت به

۱. تبصره ۲ ماده ۶۹۰، مواد ۶۵۱، ۵۶۵، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۵، ۴۹۸ (قانون تعزیرات) و ماده ۲۸۷ (قانون مجازات اسلامی).

## ۲-۵. نقد سوم: جزء ضمن کل

معیار مکلف مستقل، در موردی جاری می‌شود که جزء در ضمن کل محقق نشده و فقط به مقدار جزء بسنده شده باشد و عامل دست از کار کشیده باشد، به عبارت دیگر، جزء بشرط لا از گستره حرمت مذبور خارج است<sup>۱</sup> (منتظری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۶۱۹)؛ لذا اگر فردی اقدام به کار حرامی کرد ولی در أثناء کار دست از آن کشید، از آنجا که موضوع قانون محقق نشده است، حکم آن هم نمی‌آید ولی در مشارکت، فعل حرام، به دست چند نفر فاعل مختار، محقق شده است (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۲۰). از این رو به درک عقل و حتی عرف، مخالفت صادق می‌آید (مامقانی، ۱۳۱۶، ج ۱، ص ۷۳۹).

## ۲-۶. نقد معیار فاعل فرضی

این معیار که از سوی سید محمد کاظم یزدی بیان شده، از سوی خود نظریه‌پرداز و دیگران، نقد و بررسی شده است. این دامنه را در ادامه پی می‌گیریم.

۱. برخی کار عامل جزء را در صورتی که قصد اتمام داشته، اما کار را به پایان نبرده است؛ از باب تجری دانسته‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳، ۱۶، ص ۸۷).

## ۷-۲. نقد استعمال لفظ در پیش از یک معنا

براساس معیار فاعل فرضی، باید در نصوص شرعی به استعمال لفظ در بیش از یک معنا قائل شویم؛ زیرا بر اساس این اندیشه، لفظ «من» مثلاً در «مَنْ صَوَرَ صُورَةً عُذْبَ» (عاملى، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۲۹۸)؛ به معنای «کل شخص» و «کل شخصین» و «کل اشخاص» خواهد بود و استعمال لفظ در بیش از یک معنا، آن هم بدون قرینه، قالبی برای گفتار نیست (طباطبایی، ۱۳۷۸، ص ۲۰).

#### ۲-۸. پاسخ: اطلاق کل بر مجموع

دلالت واژه مزبور بر مدعای چنین است که مراد از «من»، مثلاً «کل شخص فعل کذا» است و این عبارت به سان آن است که گفته شود: «هر فاعلی (کننده کاری)» و واژه هر فاعلی هم «دو» و هم بر «یک» به معنای مجموع دو نفر صادق می‌آید (همان).

## ٩- نقد پاسخ: عام مجموعی و عام استغراقی

لازمه پاسخ پیشین، جمع بین عام استغراقی و عام مجموعی است، و این جمع إمکان ندارد؛ زیرا استغراق با عدم لحاظ وحدت بین افراد؛ ولی عام مجموعی بالحظ وحدت، تحقق می‌یابد. از عدم لحاظ وحدت، انحلال حکم به حسب تعدد افراد صورت می‌گیرد؛ ولی از لحاظ آن، حکمی واحد برای موضوع واحد بدلید می‌آید.

برای مثال در کریمه «يا ايها الذين آمنوا أوفوا بالعقود» (مائده:١)؛ موضوع «الذين آمنوا» از دو لحاظ خارج نیست:

الف - «الذين آمنوا» به منزله یک نفس در نظر گرفته نشده‌اند (عام استغراقی)؛ در نتیجه هر مؤمنی به وفای به عقد، تکلیف شده است.

ب - «الذين آمنوا» به منزله یک نفس در نظر گرفته شده‌اند (عام مجموعی)؛ در نتیجه انحلال حکم به احکام کثیر به تعداد مؤمنان، امکان پذیر نیست؛ زیرا مکلف در این هنگام، عنوان واحد «مجموع مؤمنان» است.

در نتیجه، عنوان استقلالی هریک از فاعل‌ها با عنوان مجموعی آنان در مشارکت در حرام، جمع نمی‌شود (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۸۴).

## ۱۰-۲. نقدِ نقدِ پاسخ: توسعه دایره انحلال و نقد آن

در این میان می‌توان راهی یافت که از اشکال جمع بین دو عام رهید و آن اینکه می‌توان در عام استغراقی، لحاظی صورت داد که بر افراد اعتباری نیز صادق آید. این لحاظ موجب توسعه دایره انحلال‌عام استغراقی است، نه آنکه بین دو لحاظ متنافي جمع کند. توسعه در لحاظ را می‌توان در کاربردهای مجازی نیز یافت؛ مثلاً هنگامی که واژه «اسد» را بر فرد دلیر به کار می‌بریم، این واژه توانایی صدق بر فرد حقیقی و ادعایی را دارد و این خود، توسعه‌ای در لحاظ است. بر این اساس، می‌توان از معیار سوم دفاع کرد و کاربست واژه «من» موصوله را با لحاظ توسعه در دایره انحلال بر فاعل فرضی نیز صادق آورد.

ولی این توسعه بر فرض صحیح بودن به قرینه نیاز دارد و نمی‌توان به عنوان قاعده از آن بهره برد (همان، صص ۱۸۴ و ۱۸۵).

## ۱۱-۲. نقد: معیار یکسویه

معیار کارآمد، در مسئله مشارکت باید دو ابهام زیر را روشن سازد:

۱. استناد معصیت به عاملان؛

۲. تشخیص عامل یا عاملانی که در حاشیه حرام هستند.

اما معیار مکلف فرضی، فقط در مورد یکم کارآیی دارد. فرض کنید در پرونده‌ای قضایی، مشارکت ظاهری ۴۰ نفر در عملی مجرمانه گزارش شده است. براساس معیار فرضی نمی‌توان از بین این گروه عاملانی را که جرم بدان‌ها مستند است، از کسانی که در حاشیه جرم هستند، جداسازی کرد. برای آن به معیار دیگر نیازمندیم. این معیار پس از این تفکیک کارایی دارد تا کیفیت استناد به عاملان روشن شود.<sup>۱</sup>

## ۱۲-۲. نقد معیار فاعل همباز

این معیار، یکسویه است، زیرا در تشخیص عامل یا عاملانی که در حاشیه حرام هستند، کارایی ندارد؛ زیرا شرکت در همه کارهای گروهی، نمایان است، سخن در آن است که آیا این مشارکت موجب استناد معصیت به همه شرکت‌کنندگان می‌شود یا نه؟ پرسشی که معیار فاعل همباز از پاسخ

۱. البته نگارنده بر آن نیست که قائل معیار سوم، قصد ارائه معیاری کلی داشته است.

به آن ناتوان است. وانگهی این معیار کلیت ندارد؛ زیرا همه عنایین شرکت را نمی‌پذیرند. شرح این مهم در معیار مختار خواهد آمد.

### ۳. کاوش سوم: معیار دقت (معیار مورد نظر این مقاله)

معیار مورد نظر را در قالب چند گفتار بیان می‌کنیم:<sup>۱</sup>

#### ۳-۱. تطبیق دقیق مفهوم عرفی و کشف واقع

معروض احکام- جز در مواردی که قانونگذار بیانی خاص دارد- واقع موضوعات و مفاهیم عرفی است و مرجع تفسیر آنها عرف است؛ اما تطبیق این مفاهیم بر افراد، افعال و اشیایی که در خارج اند، امر دیگری است که تفسیر مفهوم به آن ربطی ندارد. به عبارت دیگر، مرجعیت عرف در تعیین مفاهیم غیر از مرجعیت آن در تطبیق مفاهیم بر مصاديق است، در تطبیق مفاهیم بر مصاديق، «تطبیق دقیق» مرجع است که در مقابل «تطبیق مسامحی» قرار داد. تسامح در تطبیق پذیرفته نیست و مواردی که موهم تسامح است، در برداشت از دلیل ریشه دارد؛ نه تسامح در تطبیق. فقیه نامی شیعه، مرحوم سید محمد کاظم یزدی در کتاب فقه خویش چنین می‌نگارد:

«اگر مسافت در مسافرت از هشت فرسخ- هرچند اندک- کمتر باشد؛ موجب قصر نماز نمی‌گردد؛ زیرا مسافرت مزبور بر تحقیق مبتنی است، نه بر تسامح» (یزدی طباطبائی، [بی‌تا]، ج ۲، ۱۱۳).

«هرگاه آب از کر کمتر باشد، هرچند به نصف مثقال، حکم آب قلیل دارد» (همان، ج ۱، ص ۳۶/علیدوست، ۱۳۸۴، ص ۲۸۲).

از رهگذر همین تطبیق دقیق بر واقع، مصدق خارجی مفهوم را می‌توان کشف کرد و به عبارتی دقیق، برای اثبات وجود شی، هیچ دلیلی از صدق دقیق مفهوم آن، بر عین خارجی در یک قضیه خارجیه، قوی‌تر نیست (طباطبائی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۰).

#### ۳-۲. اقسام مفاهیم شرعی

اصولیان در تقسیم مفاهیم شرعی بیشتر به جنبه مدلیل تصدیقی آن توجه و کمتر آنها را از جنبه

۱. این نظر قابل بررسی و تعقیب بیشتر است.

تصوری تقسیم‌بندی کرده‌اند. مراجعه به بیش از ده اصطلاح که در انواع مفاهیم، طرح شده؛ گواه این ادعا است (ولائی، ۱۳۸۴، ص ۲۱). این، در حالی است که تمرکز بر اقسام تصویری واژگان نیز دارای آثار فقهی، اصولی است. یکی از تقسیم‌های تصویری که بر مسئله مشارکت، تأثیر مستقیم دارد؛ تقسیم واژگان به بسیط و مرکب است.<sup>۱</sup>

عناوین محرم، گاه به صورت بسیط و گاه به صورت مرکب طرح می‌شوند. «عناوین بسیط»، عبارتند از عناوینی که در مقام تعریف و تحلیل آنها، اجزا و عناصری وجود ندارد؛ مانند واژه قتل که به معنای کشتن است؛ یا اگر قیودی در تعریف است، به فعل مکلف بازگشت ندارد؛ بلکه اوصافی است که به متعلق فعل او باز می‌گردد؛ مانند ربا که قیودی در مورد عوضیین دارد.

«عناوین مرکب» عبارتند از برخی عناوین محرم که دارای عناصر هستند. این دسته از عناصر، مجموعه‌ای از افعال را در خود جای داده است؛ مانند کلاهبرداری که مجموعه‌ای از فعل فریب و فعل کسب مال است؛ یا یک فعل با قیودی چند است که هر عامل می‌تواند فعل را با یک قید به جا آورد، مانند غیبت که با تحقق مجموعه از عناصر، این عنوان حرام محقق می‌شود. حال این عناصر یا در کاربرد عرفی واژه یافت می‌شوند و یا شارع، عناصری را به عنوانی بسیط افزوده و در قانون شرعی آورده است.

### ۳-۳. مفاهیم مرکب و بسیط و تشخیص مشارکت

براساس دو گفتار پیشین می‌توان مفاهیم مرکب و بسیط را معیاری برای تفکیک مشارکت ظاهری از مشارکت حقیقی دانست. فلسفه این معیار، تطبیق دقیق مفاهیم بسیط و مرکب بر واقع است و احکامی که در فرض‌های مختلف بیان می‌شود، لازمه این تطبیق است.

معیار مورد نظر به شرح ذیل است:

۱. اگر جمعی (از دو نفر به بالا) بر تحقق مفهومی مرکب، مشارکت کردند، از دو حالت خارج

نیست:

الف - در تحقق عنوان مرکب به عناصر آن ورود نداشته باشند: در این صورت، از گستره تطبیق دقیق واژه مرکب بر واقع، خارج هستند؛ در نتیجه از عرصه حرام مزبور خارج هستند؛ حال یا عنوان دیگری از

۱. به تناسب مسئله مقاله تقسیم را براساس عناوین حرام ارائه می‌کنیم.

محرمات بر فعل آنان صادق می‌آید، یا نمی‌آید.<sup>۱</sup>

برای مثال؛ اگر گروهی در دیدار دو نفر بکوشند که یکی از آن دو، از فردی غیبت کند، ولی این گروه، به عرصه عناصر غیبت و روایی نداشته و اصلاً در گفت و شنود حاضر نشوند؛ آنان در تحقق این گناه به صورت دست جمعی، نقش آفرینی کرده؛ اما از صدق گناه غیبت، در امان هستند؛ زیرا به عناصر آن، ورود نکرده‌اند.

ب- در تحقق عناصر مرکب ورود داشته باشند: در این صورت، عنوان مرکب حرام، به مقدار ارتکاب عناصر، تجزیه می‌پذیرد و هر یک به فراخور ارتکابش، عقاب می‌گردد، و این لازمه تطبیق دقیق مفهوم مرکب بر واقعی این چنین است.

برای مثال اگر در تحقق غیبت حرام عناصر زیر در میان باشد:

۱. گفتن، ۲. عیب ثابت، ۳. عیب مستور، ۴. از شخص غایب، ۵. از شخص معرفه بین گوینده و شنونده، ۶. به قصد انتقاد، ۷. کراحت مغتاب (لو سمع).

اگر فردی عیب دیگری را بیان کند و تمام قیود غیبت را، مگر قید تعیین شخص را فراهم آورد و در این میان فرد دیگری دست به کار شود و نام فرد مورد نظر را بیان کند و قیود غیبت را تمام کند؛ هر دو نفر در دایره حرمت قرار دارند و هر دو حرامکار هستند (فاعل بالشركة).

۲. اگر جمعی (از دو نفر به بالا) بر تحقق مفهومی بسیط مشارکت کردن، از دو حالت خارج نیست:

الف- برخی از آنان در تحقق عنوان بسیط به عنصر آن ورود نداشته باشند: در این صورت، روشن است از عنوان محرم محقق بر آنها صادق نمی‌آید.

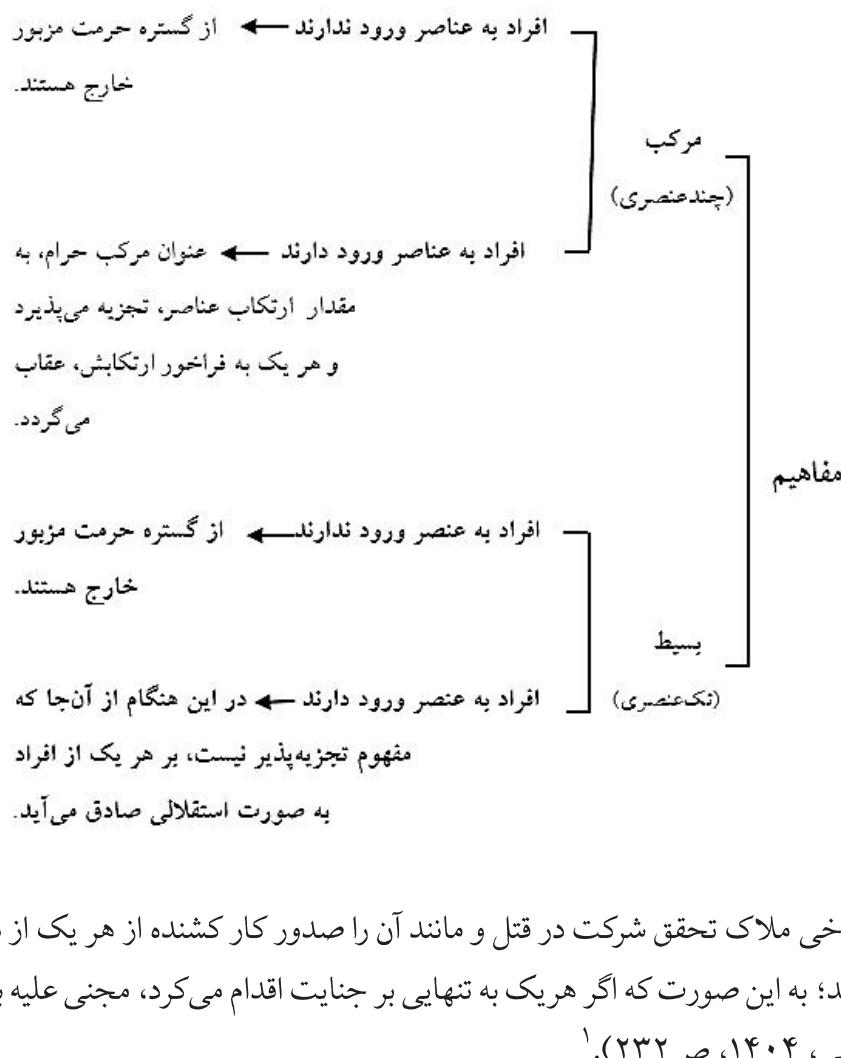
برای مثال اگر فرد یا افرادی منزلی را کشیک دادند تا فرد یا افراد دیگر از آن منزلت سرقت حدی کنند؛ افراد کشیک از صدق عنوان سارق و حد آن در امان هستند.

ب- در تحقق عنوان بسیط به عنصر آن ورود داشته باشند: در این هنگام از آنجا که مفهوم تجزیه پذیر نیست، بر هر یک از افراد به صورت استقلالی صادق می‌آید؛ زیرا مفهوم بسیط، در صدق خود بر خارج شریک نمی‌پذیرید.

برای مثال؛ اگر دونفر گردن فردی را در دایره‌ای از طناب گذاشتند و هر یک، یک سر طناب را کشید، تا قتل محقق شد، عنوان «قاتل» بر هر دو به گونه استقلالی (بدون شرکت) صدق می‌کند.

۱. بررسی صدق عنوان دیگر از مسئله این پژوهش خارج است.

خلاصه «معیار دقت»، در نمودار ذیل بیان شده است:



برخی ملاک تحقق شرکت در قتل و مانند آن را صدور کار کشنه از هر یک از دو طرف عنوان کرده‌اند؛ به این صورت که اگر هریک به تهایی بر جنایت اقدام می‌کرد، مجني علیه به قتل می‌رسید (خمینی، ۱۴۰۴، ص ۲۳۲).<sup>۱</sup>

سخن یاد شده بازتابی از اندیشه مکلف مستقل (معیار دوم) است و گرنه با دست کشیدن از آن مبنای در صدور کار کشنه از هر طرف مشارکت، ضرورتی نیست و مشارکت با صدور یک فعل

۱. در بررسی سخن یاد شده، این نکته گفتگی است که فرض سخن در جایی است که هر یک از دو جانی، همزمان بر مجني علیه کار کشنه صورت داده باشد؛ و گرنه با تفاوت زمانی، عامل دوم به جرم جنایت بر میت محکوم است، نه قتل. در این میان، در ماده ۳۷۲ قانون مجازات اسلامی توسعه‌ای این چنین دیده می‌شود: هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند، به گونه‌ای که وی را در حکم مردہ قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری با انجام دادن رفتاری به حیات غیر مستقر او پایان دهد، نفر اول قصاص می‌شود و نفر دوم به مجازات جنایت بر میت محکوم می‌گردد.

کشنده از دو نفر نیز محقق می‌شود. در قانون مجازات اسلامی نیز برای تحقق مشارکت در جرم، چنین شرطی مورد نظر قرار نگرفته است. در قسمتی از ماده ۱۲۵ آمده است:

خواه اثر کار آنها مساوی باشد خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب (می‌شود).

### ۴-۳. معیار مورد نظر و قانون مجازات

نوشتار حاضر با رویکردی فقهی به بررسی مسئله خود رسیدگی و نظری را پرداخته است، در این گفتار بر آنیم تا «معیار دقیق» را که منتخب این مقاله است بر قانون مجازات تطبیق دهیم، هدف ما از این گفتار برشمردن اثر معیار مورد نظر در قانون است. لذا بحث حقوقی با تمام جوانب آن و بررسی قانون مورد سخن از رسالت این نوشتار بیرون است.

در ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی چنین آمده است:

«هر کس عالما و عامدا با شخص یا اشخاص دیگر در یکی از جرایم قابل تعزیر یا مجازات‌های بازدارنده مشارکت نماید و جرم مستند به عمل همه آنها باشد، خواه عمل هر یک به تنها برای وقوع جرم کافی باشد، خواه نباشد و خواه اثر کار آنها مساوی باشد، خواه متفاوت؛ شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم خواهد بود. در مورد جرایم غیر عمدى (خطایی) که ناشی از خطای دو نفر یا بیشتر باشد، مجازات هر یک از آنان نیز مجازات فاعل مستقل خواهد بود» (قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲).

براساس تحقیق ارائه شده، ماده مذکور با دو ملاحظه رو به رو است:

۱. قانونگذار میان عنوان مرکب و بسیط فرقی نگذاشته؛ در حالی که بین آن دو تفاوت است؛ زیرا در صورتی که عنوان جرم، مرکب باشد و هریکی عنصری از آن را اجرا کرده باشد، اطلاق «مجازات فاعل مستقل» ناصحیح است و مجازات به اندازه شرکت تقسیم می‌شود.
۲. عبارت «مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم خواهد بود»، بر آن دلالت دارد که قانونگذار مجرم مذکور را به منزله فاعل مستقل به حساب آورده است؛ اما در عنوان بسیط، فاعل، حقیقتاً مستقل و در عنوان مرکب، فاعل نه مستقل و نه به منزله آن است.

### ۴-۵. پاسخ‌گویی به شباهات

در ادامه به دو شباهه پرداخته می‌شود. شبهه اول مصدقی و شبهه دوم بنیادی است.

### ۳-۸. شبهه دوم: توارد

لازمه معیار منتخب، در قسمت واژگان بسیط، واردآمدن دو عامل مستقل بر معمولی واحد است؛ زیرا هر یک از عاملان یک معصیت رافاعل مستقل می‌شمرد، و توارد دو عامل مستقل بر معمولی واحد محال عقلی است (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، صص ۲۱۰ و ۲۱۱).

### ۳-۷. پاسخ: کشف و تطبیق دقیق

«ازهاق النفس» به معنای نیست و ناپیداگردانیدن نفس آدمی است (دهخدا)؛ و با قتل که به معنای میراندن و کشتن است، متراffد است و معنای مصدری مورد امر و نهی قرار می‌گیرد؛ و اینکه برخی «ازهاق» را به «اخراج» معنا کرده‌اند؛ بدان مبناست که جوهری «زهقت نفسه زهوقا» را به «خرجت» معنا کرده است (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۱۱). این برداشت از لغت، ناصحیح است؛ زیرا استدلال به هیئت ثلاثی مجرد برای اثبات ثلاثی مزید، مغالطه‌ای واژه شناسانه است. این، در حالی است که برخی لغوی‌ها، نیست‌کردن را به معنای «ازهاق» دانسته‌اند (فیروزآبادی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۱۸۴).

شبهه یاد شده در برداشت اسم مصدری از واژه قتل و ازهاق نفس ریشه دارد. وانگهی اصل در عنوانی که موضوع حرمت واقع شده، اصالت داشتن آن است، نه آنکه به مقارنات یا عنوانین دیگر اشاره داشته باشد (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۴۹۵). نکته ضروری آنکه چگونگی تحقق واژگان بسیط در مفهوم آن جعل نشده است؛ از این رو مشارکت و عدم مشارکت در تحقیق، عنصری برای مفهوم بسیط، لحاظ نمی‌شود، و بیشتر تحلیل‌ها در این مسئلله از آمیخت مفهوم و مصداق، رنج می‌برد.

### ۳-۶. شبهه یکم: مشارکت در واژگان بسیط

در واژه بسیط قتل که به معنای «ازهاق النفس» است، خود ازهاق النفس نمی‌تواند موضوع حرمت شود؛ زیرا برآیند کار است، نه خود فعل و این فعل مکلف است که مورد نهی قرار گرفته و این فعل عبارت است از آنچه به قتل منجر می‌شود و در آن مشارکت فرض دارد، ولی معیار مختار در این واژه و مانند آن، مشارکت را برابر نمی‌تابد (برخی معاصرین، مصاحبه).

## ۹. پاسخ از توارد

مشارکان در حرام و حتی آنان که در حاشیه حرام نقش آفرینی کرده‌اند، هر کدام جزئی از علت تامه‌ی تحقق فعل است و از این جهت مشارکان به هیچ وجه مستقل نیستند؛ زیرا هر یک علت ناقصه تحقق کل هستند و از وجود آنها وجود معلول ضروری نیست ولی از عدمشان، عدم معلول ضرورت پیدا می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۴)، هرچند در حاشیه عمل هستند. از این رو مشارکان در حرام، چون مستقل نیستند از موضوع قاعده توارد خارج هستند ولی آنچه در این میان مهم است اینکه از نظر قانونگذار در فرض مشارکت در عنصر مفهومی بسیط، هر یک از مشارکان، مستقل‌اً در حوزه منع او قدم زده‌اند و بین این دو سخن تناقض نیست. بیان مطلب اینکه وقتی یک واژه بسیط، در موضوع قانون لحاظ شد؛ قانونگذار به چگونگی تحقق آن نظر ندارد؛ چه از یک نفر یا صد نفر و در چه فرایندی محقق شود، او شیوه‌ها و مراحل تحقق را، جرم به حساب نیاورده است. آنچه از نظر او جرم است و بر آن عقاب می‌کند، عبارت از تحقق مفهومی بسیط است؛ در نتیجه مشارکت افراد در عنوان جرم، آنان را شریک از نظر قانونگذار قرار نمی‌دهد.

برای مثال؛ اگر قانونگذار از ریختن سقفی که بر دوستون، استوار است؛ نهی کرد و گفت: این سقف را فرو نیاورید؛ مبغوض نزد او فروریختن سقف است. حال اگر دو نفر هر یک ستونی را خراب کرد و در نتیجه سقف فروریخت، از نظر او آنچه نباید محقق می‌شد، صورت گرفته و جرمی بسیط رقم خورده است؛ جرمی که شریک بردار نیست؛ هرچند در فرایند جمعی، محقق شده باشد. هر آنچه را اتفاق افتداده است، نباید به قانون عرضه کرد، بلکه باید قانون را بر واقع به صورت دقیق تطبیق داد و واقع را از قاب قانون نگریست تا حرامکار از دیگران باز شناخته شود.

عکس مطالب گفته شده را در عناوین مرکب، می‌توان دریافت؛ چراکه قوانینی که با موضوع‌های مرکب، صادر می‌شود، ناظر به مراحل تحقق مبغوض است و قانونگذار، هنگامی عنوان جرم را صادق می‌بیند که در فرایندی مرکب محقق شده باشد. در چنین شرایطی اگر هر یک از عاملان، تعدادی از عناصر مرکب را محقق کند، این مشارکت موجب می‌شود که افراد، همچنان که جزئی از علت تامه هستند، فردی از گروه حرامکاران بالمشارکة باشند.

## ۱۰. مشارکت در پیوند با ادله

در این گفتار نسبت مشارکت با ادله عام بیان شده و خصوص دلیل عام «وَ لَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدُوَانِ» (مائده: ۲) مورد کنکاش قرار گرفته است.

### ۱۱-۳. مشارکت در پیوند با عموم و اطلاق

در نقد معيار سوم، از نسبت مشارکت با الفاظ عام یا مطلقی که در قوانین شریعت به کار رفته است؛ سخن به میان آمد و تلاش محققان، برای تصحیح این پیوند، ستودنی بود؛ ولی براساس تبعیت احکام از مصالح و مفاسد و تحلیل‌هایی که در معيار مختار گذشت؛ می‌توان گفت که خصوصات عام استغراقی یا عام مجموعی، در احکام شرعی، لحاظ نشده و احکام، همچنان که به صورت عینی یا کفایی، بر آحاد وضع شده، بر مجتمع و گروهی از مردم وضع شده است (علیدوست، ۱۳۹۱، ص ۸۰۳). آنچه مسلم است عنوان حرام به هرگونه‌ای نباید محقق شود و اینکه از یک فرد یا یک گروه صادر بشود، مورد لحاظ نیست، مگر آنکه قرینه‌ای خاص وجود داشته باشد.

در تحلیل این واقعیت و عبروت از دایره تنگ الفاظ، هر تحلیلی که صحیح و بی‌تكلف باشد، بی‌اشکال است. اندیشه توسعه دایره انحلال بی‌تكلف است و از نقد عدم قرینه (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، صص ۱۸۴ و ۱۸۵) چنین پاسخ داده می‌شود که کدام قرینه از تبعیت احکام از مصالح و مفاسد برای عبروت از این مرحله، روشن‌تر است؟!

همچنین می‌توان ادعا کرد که لحاظ «لا بشرط»، صورت گرفته است که با لحاظ انحلال به افراد (عام استغراقی) و لحاظ مجموع (عام مجموعی) سازگاری دارد: «لا بشرط یجتمع مع الف شرط».

### ۱۲-۳. مشارکت در پیوند با «لا تعاونوا»

در اندیشه برخی از فقیهان و اصطلاح قانون مجازات، بین مشارکت و معاونت، تفاوت است.

در ماده ۱۲۵ مشارکت را به ورود به عملیات اجرایی جرم و استناد جرم به همه آنها معنی کرده و در ماده ۱۲۶ ترجیح داده است که از مصاديق معاونت سخن به میان آورده است.<sup>۱</sup> بر اساس این، بین دو مفهوم مشارکت و معاونت تفاوت قائل هستند؛ بدین شرح که به کار آنان که در گستره حرام (عملیات اجرایی) ورود کرده‌اند، «مشارکت» و به کار آنان که در حاشیه

۱. ماده ۱۲۶: «اشخاص زیر معاون جرم محسوب می‌شوند: الف) هرکس، دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع، یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا با دسیسه یا فریب یا سوءاستفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد؛ ب) هرکس وسائل ارتکاب جرم را بسازد یا تهییه کند یا طریق ارتکاب جرم را به مرتكب ارائه دهد؛ پ) هرکس وقوع جرم را تسهیل کند؛ تبصره) برای تحقق معاونت در جرم، وحدت قصد و تقدم یا اقتضان زمانی بین رفتار معاون و مرتكب جرم شرط است. چنانچه فاعل اصلی جرم، جرمی شدیدتر از آنچه مقصود معاون بوده است، مرتكب شود، معاون به مجازات معاونت در جرم خفیفتر محکوم می‌شود».

کار حرام (نه در عملیات اجرایی) نقش آفرینی کرده‌اند، «معاونت» گفته می‌شود. برخی از فقیهان ذیل آیه «وَ لَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» (مائده: ۲)؛ در واژه تعاؤن، بلکه در مطلق این ماده، وجود اصل و فرع را معتبر دانسته‌اند و لذا این واژه را بر مشارکت در عملیات اجرایی یک گناه، به گونه‌ای که هریک از فاعل‌ها مستقل باشند؛ صادق نمی‌دانند و آنچه را مصدق اعانت هست، مصدق تعاؤن می‌دانند. آنان به منظور إثبات این ادعا، ادله زیر را دستاویز قرار داده‌اند:

۱. پاره‌ای از گفتار لغوی‌ها، مانند: «وَتَعَاوُنُوا وَاعْتَوْنُوا: أَعْانَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا» (فیروزآبادی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۶۰۰).

۲. هیئت تفاعل، خروج ماده کلمه را از معنای اصلی به دنبال ندارد؛ از این رو تعاؤن، بر یک از دو نفر که مقدمات کار دیگری را فراهم می‌آورد، صدق می‌کند.

۳. لازمه قبول صدق تعاؤن بر مشارکت در عملیات اجرایی یک گناه، آن است که کار همه مکلفانی که در به جای آوردن حرام مشارکت داشته‌اند؛ حرام باشد و این لازمی باطل است (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۳۲).

در مقابل، برخی دیگر از فقیهان، تعاؤن را همدستی بر ایجاد گناه به صورت جمعی، به گونه‌ای که هر فاعل مستقل باشد، معنا کرده و بین تعاؤن و اعانت فرق گذاشته‌اند و نهی از تعاؤن را دال بر نهی از اعانت نمی‌دانند (ایروانی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۹۷/ توحیدی، [بی‌تا]، ج ۱، صص ۱۸۰ و ۱۸۷/ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۳۹).

در نقد سه دلیل بیان شده، به ترتیب می‌توان چنین گفت:

۱. برخی از لغوی‌ها در تصویر دقیق واژه تعاؤن کوشیده و آن را «كَانَهُ وَلَّى كُلُّ وَاحِدٍ مِّنْهُمْ ظَهَرَهُ إِلَى صَاحِبِهِ» دانسته‌اند (جوهری، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۶۲۹). از این رو معنای تعاؤن را از معنای «یاری کردن بعض قوم بعضی دیگر را»، فراتر، بلکه به معنای «هم پشت‌شدن برای انجام کاری» است و این معنا با اعانت متباین است.

۲. در مورد دلالت ماده کلمات توجه به چند نکته ضروری است:

الف - تأثیر هیئت‌های گوناگون تا آنجا است که گاه ویژه‌دانان بُن‌یابی کلمات نیز نتوانسته‌اند، برای یک ماده، اصلی واحد دریابند. ابن فارس، بیش از سیصد ماده را، دو اصلی و بیش از یکصد ماده را، سه اصلی تا پنج اصلی معرفی کرده است. لذا اصرار به تک اصلی بودن واژگان بی‌دلیل است.

ب - معنای ماده کلمات در فرایند جستار بین موارد استعمال، کشف شده است. این کشف، از

تجرييد دلالت هيئت‌های گوناگون به دست آمده است. هيئت‌ها، گاه عنصری را بر ماده می‌افزایند، مانند هيئت «باht» که «افtra» را بر «تحير» افروده است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۲) و گاه معنا ضد هيئتی دیگر را به ارمغان می‌آورد؛ مانند «افط» که به معنای «زياده روی» است؛ در حالی که ثلثی مجرد آن، «فترط» به معنای «کوتاهی‌کردن» است. عمليات كشف معنای ماده، به تجرييد عناصر اضافه می‌پردازد و تا آنجا اين کار را ادامه می‌دهد که از دایره اختلاف هيئت‌ها رهیده شود و به معنای جامع برسد و اگر بدین مقصد نرسید، واژه را چند اصلی معرفی می‌کند. برای نمونه، ابن‌فارس، در همان ماده «ف رط»، که در دو هيئت، دو معنای متضاد داشت، معنای تجرييدي زیر را بيان می‌کند: «أَصْلُ صَحِيحٍ يَدْلُّ عَلَى إِزَالَةِ شَيْءٍ عَنْ مَكَانِهِ وَ تَحْيِيْهِ عَنْهُ» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۹۰).

بر اساس آنچه گفته شد، از جستار در هيئت‌ها، معنای ماده را كشف می‌کنيم؛ نه اينكه اقتضائي هيئتی را برای سريان ماده‌اي، ناديده بگيريم. به عبارت دیگر، در درگيري بين ماده و هيئت در ماده باید تجدیدنظر کرد؛ چون برآمده از فهم ما از موارد استعمال است. در مثال مورد نظر، ضرورت وجود اصل و فرع، در ماده «ع و ن»، در نظر گرفته شده و سپس اقتضائي هيئت تفاعل کنار گذاشته شده است و اين خلاف روش بُنيابي است. هرچند ابن‌فارس از ماده مذبور سخن نگفته است؛ روش او به ما اين درس را می‌دهد که معنای ماده «ع و ن» را مطلق «يارى‌کردن» بفهميم.

۳. براساس معيار مختار، کار همه مکلفاني که به گستره حرام ورود کرده و با مشارکت يكديگر مبغوض شارع را محقق کرده‌اند، حرام است؛ برآيندي که در انديشه يکم، با عبارت «و هو كما ترى» بطلان آن واضح دانسته شده است (خميني، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۳۲). ضعف انديشه يکم از برآيند مذبور، در معيار «مكلف مستقل» ريشه دارد که نقد آن گذشت.

در نتيجه، كريمه «وَ لَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدُوانِ» (مائده: ۲)؛ هرگونه همدستي بر تحقق عناوين محرم را حرام دانسته و همدستان را حرام‌كار معرفی کرده است. اين آيه، شاهد دیگري بر صحبت معيار مختار است و قوانيني را که در شريعت به صورت عام استغراقی بيان شده است، به صورت عام مجموعی نيز بيان می‌کند. به عبارت دیگر، آيه ياد شده مبين بُعد إجتماعي قوانين شرعی است.<sup>۱</sup>

۱. از همین نكته می‌توان به معنای فقره پيشين آيه پي برد که در آن تحقق بِرْ و تقوا از نگاه اجتماعي، واجب است و قطعی دانستن خروج آيه از بيان حكم الزامي (ايرواني، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۹۷)، در نگاه فردی به آيه ريشه دارد، وگرنه در نگاه اجتماعي بسيار از مصاديق استحبابي بر وتقوا، حكم الزامي می‌گيرد (برای اطلاع از انديشه‌های دیگر در

### ۱۳-۳. مشارکت در ربا

سخن از بایسته‌های کشف مفهوم بسیط و مرکب، از رسالت این نوشتار جدا است و ما در مباحث گذشته، بحث را با رویکرد تطبیقی، برگزار کردیم؛ ولی به منظور واکاوی بیشتر در این گفتار به تطبیق برخی از نمونه مشارکت در ربا می‌پردازیم. براساس معیار مختار، برای تشخیص مشارکت در حرام، باید اول به واکاوی مفهومی پرداخته و در مرحله بعد آن مفهوم را به صورت دقیق بر واقع تطبیق کرد.

### ۱۴-۳. ربا در بانک‌ها

در دوره معاصر، با توجه به ضرورت بانکداری و گسترش آن به شیوه جدید، متفکران اسلامی در سراسر جهان به دنبال راهی بوده‌اند که بدون برخورد با موانع شرعی، به نحوی ضرورت‌های حاکم بر نظام اجتماعی را پاسخ‌گو باشد؛ اما این‌که در اصل نظریه‌پردازی موفق بوده‌اند یا دولت‌ها و مردم به قوانین عمل کرده‌اند یا خیر؛ پرسشی است که پاسخ آن به این پژوهش مربوط نیست؛ ولی فارغ از علت آن، با فرض ریشه‌کن‌شدن ربا وجود آن در بانک‌ها به بررسی آن از منظر مسئله مورد پژوهش می‌پردازیم. فرایند رباگرفتن بانک‌ها به گونه‌ای است که کارمندان بانک نیز درگیر این فرایند می‌شوند و در تحقق این حرام نقش آفرینی می‌کنند. حال، پرسش آنکه آیا کارمندان بانک، در گستره ربا فعالیت کرده‌اند یا در حاشیه‌ی آن؟ به راستی رباگیران حقیقی کدام‌اند؟

### ۱۵-۳. ترمینولوژی ربا

«ربا» در لغت به معنای «رشد»، «نموّ»، «علوّ» و «برتری» است) ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۸۳). ربا، زیادی بر سرمایه را گویند؛ ولی در شرع به زیاده‌هایی مشخص گفته می‌شود (اصفهانی، ۱۴۲۳، ص ۳۴۰).

ربای قرضی در شریعت، عبارت است از افزوده‌ای که افراد از وام‌دار خود می‌گیرند یا در معامله در شرایطی مشخص دریافت می‌کنند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۴۵۱).

در ماده ۵۹۵ قانون مجازات چنین تعریف شده است: «هر نوع توافق بین دو یا چند نفر تحت

این مسئله ر.ک: «دلالت و عدم دلالت (لاتعاونوا على الاثم والعدوان) بر حرمت إعانت و تعاون بر اثم وعدوان، ابوالقاسم عليدوست، دو فصلنامه قرآن، فقه و حقوق اسلامی، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.

هر قراردادی، از قبیل بیع، قرض، صلح و امثال آن، یا جنسی را با شرط اضافه با همان جنس مکیل و موزون معامله نماید و یا زاید بر مبلغ پرداختی، دریافت نماید، ربا محسوب و جرم شناخته می‌شود».

### ۱۶-۳. تطبیق دقیق ربا

«ربا» از مفاهیم بسیط است؛ چراکه قیودی که در تعریف آمده از اوصاف زیاده است؛ ولی آنچه به فعل مربوط است، همان اخذ و دریافت است. زمانی که این عنوان بسیط، در عملیات اداری و اجرایی بانک، محقق می‌شود؛ همه کارمندان و مسئولان و ذی‌نفعان که در فرایند نقش‌آفرینی این حرام نقش داشته‌اند؛ از صدق عنوان حرام در امان نیستند.

از آنجا که فرایند ربا در بانک‌ها؛ اعم از نوع قرارداد بانکی و امضا ضامن و دفترچه؛ در عنوان ربا اخذ نشده است؛ هرگونه تحول در این امور بر خروج موضوعی از حکم حرمت تأثیری ندارد؛ بلکه خروج موضوعی تابع تغییر بنیادین عناصر تصوری است.

### نتیجه‌گیری

از مطالب پیش‌گفته چنین نتیجه‌گیری می‌شود:

۱. در کشف استناد جرم، معیاری کارآمد است که دو مطلب را روشن کند:

الف - تشخیص گستره حرام و استناد معصیت به عاملان؛

ب - تشخیص عامل یا عاملانی که در حاشیه حرام هستند.

۲. معیارها که به چهار مورد می‌رسد، هر کدام ضعفی دارد و از کارآمدی لازم برخوردار نیست؛ زیرا برخی حرامکاران را در حاشیه عمل قرار داده و برخی در تشخیص عاملان از معاونان ناتوان اند.

۳. جمود بر ظواهر قانون بدون در نظر گرفتن مقاصد و فلسفه شریعت، برآیندهایی نامطلوب دارد.

۴. مرجع در تفسیر واژگان، «عرف» است و مرجع در تطبیق آن بر مصدق، «دقت».

۵. دقت در تطبیق؛ از مغالطه آمیخت مفهوم و مصدق جلوگیری می‌کند.

۶. در کشف استناد حرام، باید عنوان محرم را بر واقع تطبیق کرد، نه بر عکس. از این رو احکام حاکم بر واقع (مانند قاعده فلسفی توارد) با گستره حرام متفاوت است.

۷. اصولیان در تقسیم مفاهیم شرعی، بیشتر به جنبه مدلیل تصدیقی آن توجه کرده‌اند و این،

- در حالی است که تمرکز بر اقسام تصویری واژگان نیز دارای آثار فقهی، اصولی می‌باشد.
۸. عناوین به بسیط و مرکب تقسیم می‌شوند. عنوان بسیط عبارت است از عناوینی که در مقام تعریف و تحلیل، اجزا و عناصر ندارد؛ مانند واژه قتل که به معنای کشتن است و یا اگر قیودی در تعریف است، به فعل مکلف بازگشت ندارد؛ بلکه اوصافی است که به متعلق فعل او باز می‌گردد؛ مانند ربا که قیودی در مورد عوضین دارد. عنوان مرکب عبارت است از برخی عناوین محرم که دارای عناصر هستند. این دسته از عناوین، مجموعه‌ای از افعال را در خود جای داده‌اند؛ مانند کلاهبرداری که مجموعه‌ای از فعل فریب و فعل کسب مال است، یا یک فعل با قیودی چند است که هر عامل می‌تواند فعل را با یک قید به جا آورد؛ مانند غیبت. با تحقق مجموعه این عناصر عنوان حرام محقق می‌شود.
۹. ورود به عنصر عناوین بسیط، معصیت کاران مستقل و ورود به عناصر مرکب، معصیت کاران همباز و عدم ورود به عناصر، معاونان را خارج از گستره حرمت قرار می‌دهد.
۱۰. قانون مجازات اسلامی در ماده ۱۲۵ عناوین بسیط و مرکب را از هم جدا نکرده است.
۱۱. توسعه دایره انحلال روشی بی‌تكلف و با قرینه برای شکوفایی بعد اجتماعی احکام شرعی است.
۱۲. روش بنیابی واژگان، روشی تجریدی است. لذا با اقتضای هیئت‌های گوناگون در تعارض نمی‌افتد.
۱۳. توجه به بعد اجتماعی قوانین شرعی برداشت‌های نورا از ادله باعث می‌شود.
۱۴. واژه اعانت و تعاون متباین هستند.
۱۵. کریمه «وَ لَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعَدْوَانِ» (مائده: ۲)؛ میین بعد اجتماعی احکام شرعی و لحاظ آنان به صورت مجتمع است.
۱۶. ربا مفهومی بسیط است و کارمندان بانک‌های ربوی در گستره صدق حرمت ربا فعالیت می‌کنند. از این رو، حرامکار و مستحق عقاب هستند.

## كتابنامه

١. قرآن کریم.
٢. ابن فارس، احمد. ۱۴۰۴ق. معجم مقایيس اللغة. قم. مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
٣. ابن منظور، محمدبن مکرم. ۱۴۰۵ق. لسان العرب. [بی‌جا]. نشر ادب الحوزه.
٤. اردبیلی، احمدبن محمد. ۱۴۰۳ق. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٥. ایروانی، علی. [بی‌تا]. حاشیة المکاسب. قم. منشورات ذوی القربی.
٦. بحرالعلوم، محمدبن محمدتقی. [بی‌تا]. بلغة الفقيه. تهران. منشورات مکتبة الصادق.
٧. توحیدی، محمدعلی. [بی‌تا]. مصباح الفقاہة. قم. مطبعه سید الشهدا.
٨. جوهری، اسماعیل. ۱۳۲۶ق. تاج اللغة و صحاح العربية. بیروت. دار إحياء التراث العربي.
٩. حلّی (علامه)، حسنبن یوسف. ۱۴۱۲ق. منتهی المطلب فی تحقيق المذهب. مشهد. مجمع البحوث الإسلامية. چاپ اول.
١٠. حرعاملی، محمدبن حسن. ۱۴۰۹ق. وسائل الشیعۃ الی تحصیل مسائل الشریعۃ. قم. موسسه آل‌البیت. چاپ اول.
١١. خمینی، سیدروح‌الله؛ [بی‌تا]. زبدة الأحكام. تهران. سازمان تبلیغات اسلامی.
١٢. \_\_\_\_\_؛ ۱۴۱۵ق. المکاسب المحرومة. قم. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ اول.
١٣. سبزواری، سیدعبدالاعلی. [بی‌تا]. مهذب الأحكام. قم. مؤسسه المنار.
١٤. طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۸۸. نهایة الحکمة. قم. موسسه امام خمینی. چاپ سوم.
١٥. حرّ العاملی؛ محمدبن حسن. ۱۴۰۳ق. الفوائد الطوسية. قم. چاپخانه علمیه.
١٦. عاملی (شهیداول)، محمدبن مکی. [بی‌تا]. غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد. قم. انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
١٧. علیدوست، ابوالقاسم. ۱۳۸۸. جزو خارج فقه.
١٨. \_\_\_\_\_ ۱۳۹۱. جزو خارج فقه.
١٩. \_\_\_\_\_ ۱۳۸۴. فقه و عرف. تهران. سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. چاپ اول.
٢٠. عمیدی، سیدعمیدالدین بن محمد. ۱۴۱۶ق. کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد. قم. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول.

٢١. فيروزآبادی، محمدبن یعقوب. ١٤٢٠ق. **القاموس المحيط**. بیروت. دارالاحیاء التراث العربی. چاپ اول.
٢٢. قانون مجازات اسلامی. مصوب ١٣٩٢
٢٣. مامقانی، محمدحسن بن الملا عبد اللّه. ١٣١٦ق. **غاية الآمال في شرح كتاب المكاسب**. قم. مجتمع الذخائر الإسلامية.
٢٤. منتظری نجفآبادی، حسینعلی؛ ١٤١٥ق. **دراسات في المكاسب المحرمة**. قم. نشر تفکر.
٢٥. —————. ١٤٠٩ق. **كتاب الزکاة**. قم. مرکز جهانی مطالعات اسلامی. چاپ دوم.
٢٦. ولایی، عیسی. ١٣٧٤. **فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول**. تهران. نشر نی.
٢٧. یزدی طباطبائی، سیدمحمدکاظم. ١٣٧٨ق. **حاشیة المكاسب**. دارالمعارف الاسلامیة.
٢٨. [بی‌تا]. **العروة الوثقی**. تهران. المکتبة العلمیة الاسلامیة.

